

پاسخی بر اعتراضات يك نامه سرگشاده

شخصی بنام مستعار بهاره مقدم که در کاذب بودن هویتش و نیز سوء نیتش جای تردید نیست در تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳ نامه ای خطاب به این جانب نوشته و آنرا برای اطلاع همگان بصورت سرگشاده فرستاده و در آن علاوه بر اظهار نظر در مورد سخنرانی بنده در شیکاگو (سپتامبر امسال) سؤالاتی مطرح کرده که لازم است برای رفع شبهات به آن پاسخ فوری داده شود:

۱- همچنان که هر شخص مجرب فرهیخته‌ای اطلاع دارد مقالاتی که در کنفرانس ها مطرح می شود کلاً در حیطهٔ مسؤولیت شخص تهیه کننده است و عضویت وی در گروهی یا تعلق بدیانتی بمعنی آن نیست که همهٔ آراء مندرجه در آن مقالات مورد تأیید یا تصویب آن مراجع باشد چنان که این جانب که چند تألیف برای سازمان بین‌المللی یونسکو انجام داده می داند که حتی اگر کتابی بدستور آن سازمان تهیه شود، سازمان کوچکترین مسؤولیتی در بارهٔ محتوای کتاب ندارد. لذا مطالبی که در شیکاگو ارائه کردم نتیجهٔ مطالعات شخصی بوده و ارتباط مستقیم با عضویت بنده در جامعهٔ بهایی نداشته و ندارد و این جانب چنان که رسم مجامع علمی است حاصل تحقیقات خود را در اختیار آن مجمع محترم نهادم همان طور که ناطقان غیر بهایی آراء خود را آزادانه مطرح کردند.

۲- بیت العدل اعظم که در صدر تشکیلات بهائی قرار دارند در این گونه امور یعنی تعیین برنامه و نحوهٔ برگزاری صداها و هزارها مجالس بهائی که در سراسر دنیا منعقد می شود مداخله نمی فرمایند، چه خط مشی کلی و نحوهٔ خدمت همهٔ مؤسسات از قبل در نظم اداری بهائی مشخص شده است.

۳- کنفرانس امسال شیکاگو مثل سنوات قبل برای تجلیل از فرهنگ و ادب ایران و تبادل نظر در راههای ترقی و تعالی آن سرزمین بوده و مطلقاً برای بحث از مسائل سیاسی بمعنی مبارزه برای حصول قدرت و ارائه دیدگاه های ضد رژیم ایران تشکیل نشده و اگر کسی سخنی در خلاف آن جهت گفته اعم از ناطق بهائی یا غیر بهائی خود مسؤل آن بوده. بنده در عرایض خود همان طور که در سرآغاز گفتم بجای اظهار نظر شخصی تقریباً همه جا اقوال محققان معتبر معاصر و عموماً غیر بهایی را نقل کردم که البته رد یا قبول آنها بر عهدهٔ قضاوت شنوندگان هوشیار بوده است.

۴- اظهار نظر در بارهٔ بدی یا خوبی يك قانون اساسی بحثی حقوقی است که آیا فی المثل با اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می خواند یانه و این جنبهٔ قضیه برای بنده مطرح بوده که مطلقاً از آن دعوت به براندازی رژیم را نمی توان استنباط کرد بلکه صرفاً در جهت خیر اندیشی برای آیندهٔ ایران طرح شده و البته واقفم که این جامعه است که باید يك قانون اساسی اصلاح شده را بپذیرد. اگر به سوابق مراجعه کنند می بینند که این بحث کاملاً حقوقی را خانم شیرین عبادی در خود ایران در تألیفی آغاز کردند و کسی آن را بمعنای مخالفت با رژیم فعلی نگرفت.

۵- در مورد سؤال اول شما باید یاد آور شوم که بیت العدل اعظم در دستخط های متعدد و اخیراً در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ راهنمایی های لازم را در بارهٔ اصل عدم مداخله در امور سیاسی و معنای درست آن که همراه با مشارکت در همهٔ خدماتی است که سبب ترقی و تعالی اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی جامعه گردد بیان فرموده اند و البته بر عهدهٔ افراد و جوامع بهائی است که آن ارشادات را نصب العین خود کنند.

۶- در مورد سؤال دوم روشن است که جامعه بهائی با هیچ گروه سیاسی اعم از سکولار یا مذهبی اتحادی نداشته و ندارد تا بگفته نویسنده نامه سرگشاده به پشتیبانی آنها متکی یا خوشبین باشد. این جامعه مستقلاً و به مدد تاییدات الهی و با همکاری افراد و گروه های همفکر و هم آرمان، راه خود را برای حصول وحدت عالم انسانی و سعادت حقیقی بشر و اعتلاء اخلاقی و معنوی افراد و جوامع طبق رهنمود های آیین خود ادامه داده و می دهد و القائنات مزورانه برخی نفوس مانع از یگانگی این جامعه در سایه هدایت بیت العدل اعظم نخواهد شد.

۷- در پاسخ سؤال سوم، رفتار بهاییان در طول دوران اخیر که مورد ظلم شدید بودند مسلماً اولیای امور را قانع و مطمئن کرده است که این جامعه کوچکترین تمایلی به خشونت و منازعه و درگیری نداشته و ندارد و اساس کار را بر تنویر افکار و تهذیب اخلاق نهاده است و از هر نوع مقابله و مجادله پرهیز داشته و دارد. جامعه بهائی ایران که بزرگترین اقلیت دینی آن سرزمین است عملاً نشان داد که هرگز از فرامین الهی و معتقدات روحانی خود تخطی و سرپیچی نمی کند و از این رو سؤال پرسشگر منطقی ندارد، و بنده هم در عرایض پایانی خود گفتم که دیانت بهایی در عرصه سیاست فعال نمی تواند باشد و فقط در آبادانی و ترقی ایران کوشاست و هر چه گفته شود از باب نیک خواهی است و بس.

من آنچه شرط بلاغ است با تومی گویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

در خاتمه اضافه می کند که نفوسی که با تفسیر مغرضانه از گفتار یا رفتار بهائیان برون مرزی مایلند که تفرقه در جامعه بهائی ایران بیندازند بی گمان راه خطا می روند. یگانگی جامعه از آن محکمتر است که به این حیل متزلزل و منحل گردد. بهاییان کوچکترین موضع موافق یا مخالفی نسبت به تغییر حکومت در ایران نداشته و ندارند و ایجاد روابط عادلانه با اقلیت ها و از جمله بهائیان را در حیطه مسئولیت وجدانی اولیای امور یعنی حکام می دانند و ناگزیر تا زمانی که عدالت نسبت بهم کیشان آنان در ایران مرعی و مجری نگردد ملزم هستند که بمراجع داد رسی بین المللی برای استیفای حقوق انسانی آن مظلومان مراجعه کنند و تهدیدات اولیای امور مانع عدالت خواهی آنان نخواهد شد.

۸ - و نیز در خاتمه باید بگویم که دیانتی که من با عدم لیاقت به آن دل بسته و پیوسته هستم دو چیز را از روز نخست بمن آموخته است:

اول تطابق علم و دین و دوم احساس دل بستگی و محبت به همه نوع انسانی. اگر ظلمی بر من رود باید بر ظالم ببخشایم و کینه ای در دل نداشته باشم ولی اگر ظلم بر هموعانم اعم از همکیش و هم وطن و دگران رود حق دارم که ندای اعتراض بر آرم و داد خواهی کنم، کاری که تمام سخن رانی من معطوف به آن بود. اصل تطابق علم و دین هم بمن تلقین می کند که تحریر حقیقت کنم و حقایق را در پس پرده تظاهر و تملق به اصحاب قدرت نگاه ندارم.

۹ - به خاطر سؤال عده ای که چرا بعضی افراد معروف به مخالفت با رژیم در اجلاس شیکاگو دعوت شده اند و یا چرا سخنران بهائی مطالبی در نقد نظام سیاسی کنونی گفته ناچارم که این چند کلمه را بر آنچه معروض افتاد اضافه کنم:

الف - شیکاگو مجمعی است برای تبادل نظر در فرهنگ ایران و در های آن بروی همه افراد، فارغ از عقاید سیاسی آنها باز است. سوء استفاده یکی از دعوت شدگان و حملات غیر منتظر او بحکومت ایران کاملاً غیر مترقبه بوده و مطلقاً مسئولیت دعوت کنندگان را در بر نمی گیرد.

ب - این جانب مطلقاً سخن ایشان را تصدیق نکردم و اگر کسانی دست زده اند از روی سوء تفهّم بوده و بحث علمی و حقوقی من در باب نواقص و معایب قانون اساسی کنونی بمعنی مخالفت با حکومت کنونی یا آینده تلقی نتواند شد و این بحث شخصی هیچ ارتباطی با موضع رسمی جامعه و تشکیلات بهائی نداشته است.

ج - عدم مداخله در سیاست بمعنی بی علاقه بودن به ایران و سرنوشت مردم آن نیست چنانکه چند سال قبل ضمن نطقی در باره سهم بهائیان در پیشرفت اجتماعی و فرهنگی ایران در همان شیکاگو مفصلاً از آن صحبت کردم. چه اشکالی دارد که شخص بهایی علم و تجربه خود را برای بهبود اوضاع نا بسامان ایران از باب خیرخواهی و وطن دوستی بگوید بدون آنکه بر سخنش اتیکت مذهبی زنند؟ و چنین خیر خواهی را چگونه می توان نوعی خروج از دایره بی طرفی سیاسی جامعه بهائی تلقی کرد؟

امید که این توضیحات با همه اجمال، حقایق را بر پرسشگر نامه سرگشاده نویس روشن کرده باشد.

با احترام به همه پژوهندگان راستین حقیقت،

شاپور راسخ

ششم آذر ماه ۱۳۹۲

تکمله- نقل عباراتی از سخنان آخرین خود در شیکاگو را بی فایده نمی بینم:

اما این که بهائیان که بتصدیق همه افراد مطلع مشتاق ورود در عرصه سیاسی بمعنای مبارزه برای تحصیل قدرت نیستند بلکه خواستار ترقی و تعالی ایران و جامعه ایرانی و بطور کلی خیر خواه جامعه بشریت هستند اینک پای در آن عرصه نهاده اند ناشی از عشق و علاقه صمیمی ایشان به این سرزمین و مردم آن و اطمینان به آینده درخشانی است که در انتظار این کهن زادگاه آیین جهانی بهائی و پیش از آن مهد برخی از شکوهمندترین فرهنگ ها و تمدنهای تاریخ بشر است و البته بهائیان خود را با حیاء افتخارات گذشته و اصلاح حال آن دیار خجسته مسؤل می دانند.

بهائیان همه اجزاء مرکبه آن مملکت اعم از گروه های قومی، زبانی، مذهبی و دینی را به دیده محبت و احترام می نگرند. بی طرف هستند و البته آماده تقویت همبستگی و همدلی میان همه آن گروه ها و ایفای نقش وساطت و نیز همدستی و همیاری برای تحقق آنچه در آثار بهائی نوید آن داده شده که دولت ایران محترم ترین دول و ملت ایرانی ارجمندترین جامعه ها و خود آن سرزمین آبادترین بقاع عالم گردد.

پس بی جهت نبوده که در طی چهار سال اخیر تمرکز برنامه های انجمن بر روی باز سازی ایران نهاده شده....